

## حقوق شهروندی پیشرفته از منظر قرآن\*

دکتر احمد مرادخانی\*\*

### چکیده

رعایت حقوق شهروندی به معنای مسئولیت‌ها و امتیازاتی که شخص تابع کشوری از آن برخوردار است، به عنوان یکی از شاخصه‌های پیشرفت در جوامع غربی مطرح می‌باشد. در اسلام نیز حقوق شهروندی اسلامی و عوامل پیشرفت جامعه اسلامی با توجه به مبانی و اهداف قرآنی آن در قالب شهروند جهانی اسلامی تحت عنوان خلیفه خدا در روی زمین مطرح می‌باشد؛ شهروندی که با کرامت اخذ شده از خداوند در راستای برقراری جامعه توحیدمحور با حفظ ارزشهای الهی - انسانی در پهنای دنیا متعهد است. بر همین اساس، بررسی مؤلفه‌های تشکیل دهنده حقوق شهروندی اسلامی و غیر اسلامی و ارتباط آن با حقوق بشر لازم و ضروری می‌نماید. گزارش قرآن از دنیا و ارتباط آن با آخرت و محوریت خدائشناسی و توحید عبادی و نقش و اهمیت آن در پیشرفته دانستن جوامع اسلامی از دیگر مباحث مهم می‌باشد. مسئولیت حاکمیت و دولت‌ها در برابر رعایت، حفظ و توسعه پایدار حقوق شهروندی اسلامی در زمینه حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و قضایی و همچنین تعهد آحاد جامعه بشری در مقابل آن از جمله مباحثی است که در این نوشتار مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، حقوق شهروندی، حقوق بشر، جامعه پیشرفته

اسلامی، مسئولیت شهروندی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۳.

\*\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم ah\_moradkhani@yahoo.com

## مقدمه

حس استعلایی که در وجود انسان‌ها به ودیعه الهی نهاده شده است، عاملی است که حرکت مستمر انسان را برای رسیدن به کمال، توجیه و تأکید می‌کند. همین امر باعث گردیده است که انسان به دنبال شناخت خود، محیط اطراف خود و خالق خود باشد. چگونگی تعامل و ارتباط این سه امر همیشه مورد توجه انسان‌ها بوده است. در همین ارتباط، جایگاه جوامع انسانی و حرکت رو به جلوی آن بر اساس مبانی فکری از دیگر موضوعاتی است که اندیشمندان را به خود مشغول نموده است و بی‌شک، این حرکت در جوامع، نیازمند شناسایی مردم، حقوق و تکالیف آنها و شناخت دولت‌های حاکم و نقش آن در توسعه و پیشرفت است. حقوق شهروندی قبل از میلاد حضرت مسیح ﷺ نزد اندیشمندانی چون افلاطون و ارسطو مورد توجه بوده است. دنیای غرب که خود را طلیعه‌دار حمایت از این حقوق می‌داند، در ادوار مختلف، مؤلفه‌های آن را مورد ترمیم و بررسی قرار داده است که در حقوق معاصر، دو فاکتور اصلی در حقوق شهروندی مطرح نموده است و تضمین آن حقوق و توسعه جوامع بر اساس آن حقوق را به عنوان شاخص پیشرفت مطرح نموده است. اما آیا ملاکات و شاخص‌های پیشرفت در جوامع غربی مورد پذیرش اسلام است یا خیر؟ اسلام در صورت ردّ این ملاکات، چه شاخصه‌هایی را طرح نموده است؟ وضعیت حقوق شهروندی در غرب به چه صورت بوده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها ضرورت تحقیق حاضر را روشن می‌نماید. مراجعه به قرآن و آموزه‌های قرآنی در معرفی حقیقی جوامع انسانی با توجه به سنت‌های حاکم بر آن، بی‌شک ما را در ارائه نظریه‌های مطرح در این زمینه، هدایت و در تنظیم قوانین مرتبط به حقوق شهروندی در تمام ساحت‌ها و نحوه اجرای آن کمک می‌نماید.

## ۱. حقوق شهروندی (Citizenship Rights)

۲۰۶

### ۱-۱. حق (Right)

در لغت عربی برای حق و همچنین مشتقات آن معانی مختلفی ذکر شده است و در علم فقه، حقوق و حتی فلسفه تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است، لکن در لغت عرب می‌توان آن تعاریف را به یک معنا بازگرداند و آن معنا به اعتبار وجه مصدری حق «ثبوت» و به اعتبار وجه وصفی آن «ثابت» می‌باشد (گرچی، حق و حکم و فرق میان آنها، ۱۳۶۴: ۲۹)؛ از این رو،

بر هر چیزی که دارای نوعی ثبوت و وجوب است، حق اطلاق می‌گردد (ابن منظور، لسان العرب، ۵۰/۱۰: ۱۴۰۵؛ فراهیدی، کتاب العین، ۶/۳: ۱۴۰۹). چه ثبوت آن حقیقی باشد مانند وجود خداوند سبحان و یا اعتباری باشد مانند خیارات. در اصطلاح فقه و حقوق نیز حق عبارت است از توانایی خاصی (از جهت قانون یا عرف) که برای کسی یا اشخاصی نسبت به شخصی (مانند حق قصاص) یا چیزی (اعم از عین منفعت یا عقد) اعتبار شده است که صاحبان یا صاحب حق (ذو الحق) به مقتضای آن توانایی می‌توانند در آن شیء یا شخص تصرف نمایند. در واقع، حق مرتبه‌ای ضعیف از ملکیت است (طباطبایی یزدی، حاشیه کتاب المکاسب، ۹۲: ۱۴۲۳). در علم حقوق نیز حق به توانایی شخص بر چیزی یا کسی گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۸: ۱۶۶۹).

## ۲-۱. شهروندی

در تعریف لغوی، شهروند (citizen) به ساکن شهر اطلاق می‌شود و مراد از شهر، آبادی بزرگی می‌باشد که دارای خیابان‌ها و کوچه‌ها و خانه‌ها و نفوس بسیار است یا به معنای هلال ماه، قمر و یک ماه قمری است (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۶۹: ۸۶۱)، لکن در قدیم شهر به معنای کشور بوده است مانند ایرانشهر یعنی مملکت و کشور ایران (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۸: ۲۳۱۴) یا شه‌ریار که به معنای پادشاه و فرمانروای کشور است (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۶۹: ۸۶۲). در فرهنگ عمید و معین این اصطلاح تعریف نشده است. شهروند در فرهنگ لغت دهخدا این گونه تعریف شده است: «اهل یک شهر یا یک کشور» و همچنین آمده است که پسوند «وند» در واژه شهروند در واقع «بند» بوده است یعنی شخصی که به شهری بند و متصل است. ولی به مرور زمان تبدیل به «وند» شده است. و «ی» موجود در شهروندی یای نسبت بوده است؛ یعنی هر چیز مربوط به شهروند (پروین، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۱۳۸۷: ۹۰/۷۲). در کتاب‌های لغت فارسی نیز بند به معنای زندان، حصار، دیوار دور شهر، زندانی، اسیر، محصور شده در شهر، بند شده در شهر و «شهربندی» به معنای زندانی بودن ذکر شده است و «بندی» به معنای گرفتار، اسیر، زندانی که جمع آن بندیان می‌شود، آمده است (انوری، فرهنگ فشرده سخن، ۱۳۸۳: ۱۴۴۱؛ دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۱۳۴۹: ۱۰۹/۳۳؛ عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۶۹: ۳۱۹).

اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه «شهروند» را در خود جای داده است «فرهنگ فارسی امروز» است که در آن به تعریف شهروند پرداخته است و شهروند را این‌گونه تعریف نموده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (صدری افشار و حکمی، فرهنگ فارسی امروز، ۱۳۶۹: ۶۳۷)؛ لذا شهروند یعنی عضو و تابع یک کشور و به همین معنا شهروند در اصطلاح حقوقی یعنی ساکنان یک کشور که از حقوق و مزایای مدنی متساوی بهره‌مند می‌شوند (خوئینی، توسعه پایدار و حقوق شهروندی، ۱۳۸۶: ۱۸؛ صدری افشار و حکمی، فرهنگ فارسی امروز، ۱۳۶۹: ۶۳۷) و در واقع، حقوق شهروندی (Citizenship Rights) برحسب دارا بودن حقوق در یک کشور معین تعریف می‌شود (غمامی، نظم عمومی و الزامات ناشی از حقوق بشر و حقوق شهروندی، ۱۳۸۷: ۳۰۹). همچنین حقوق شهروندی آن امتیازاتی است که یک شهروند به دلیل عضویت در یک واحد سیاسی یعنی دولت - کشور از آن حقوق برخوردار است؛ مانند حقوق سیاسی-اجتماعی، مدنی و فرهنگی (اردبیلی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۶: ۲۶/۵۸). در این تعریف، وابستگی به دولت خاص که از آن به تابعیت تعبیر می‌شود، ذکر گردیده است؛ لذا تابعیت نقش مهمی در تعیین این حقوق ایفاء می‌کند (اردبیلی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۶: ۲۵/۵۸). تابعیت عبارت است از یک رابطه سیاسی - حقوقی و معنوی که فردی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد (آزاداد، جایگاه حقوق شهروندی در مراجع شبه قضایی، ۱۳۸۹: ۱۲)؛ از این رو، می‌توان کلمه شهروند را به تبعه ترجمه نمود، گرچه واژه شهروند و تبعه بیان‌کننده مفهوم واحد «عضو یک کشور بودن» هستند، ولی در عرف حقوقی بیان‌کننده جنبه داخلی و ملی شخص و واژه تبعه و تابعیت ناظر به جنبه خارجی و بین‌المللی آن عضو جامعه است (کامیار، حقوق شهروندی، ۱۳۸۲: ۲۶). در تعریفی دیگر حقوق شهروندی «حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آنها اعطا شده است و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است» (آفنداک، حقوق شهروندی و قضایی، ۱۳۸۵: ۵۱). در این تعریف، حقوق شهروندی شامل افراد مقیم که اقامه دریافت نموده‌اند نیز می‌شود.

در تعریف حقوق شهروندی مؤلفه دیگری یعنی مسئولیت و تکالیف شهروند وجود دارد که جزو تعریف حقوق شهروندی است. تکلیف در لغت از ریشه کلف به معنای امر کردن به چیزی است که انجام آن دشوار باشد (طریحی، مجمع البحرین، ۱۰۸۵: ۱۱۵/۵) و در فقه عبارت است از خطاب شارع به انجام دادن یا ترک کاری یا تخییر بین آن دو و در اصطلاح شامل وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه می‌شود (هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۶: ۶۱۰/۲). در مباحث حقوقی با توجه به این عنصر، شهروندی به مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعریف شده است که در کنار آن، تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد (محسنی، گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)؛ از این رو، در تعریف دیگری برای شهروند گفته شده است: شهروند فردی است که تحت حاکمیت و حمایت یک دولت قرار دارد و دارای حقوق مدنی و تکالیفی نسبت به دولت و جامعه است (اردبیلی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۶: ۲۵/۵۸). مسئولیت‌های شهروندی در زمینه اجتماعی هم در مقابل دولت است (مانند دفاع از کشور، پرداخت مالیات و پیروی از قانون) و هم در مقابل سایر شهروندان، یعنی تمام افراد نسبت به حقوق یکدیگر مسئولند (فلاح زاده، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۶: ۵۹). شاید نیابردن تعهدات و مسئولیت در کنار حقوق از جهت رابطه و ملازمه‌ای است که بین حق و تکلیف وجود دارد و با آمدن هر یک، دیگری فهمیده می‌شود؛ لذا وجود این دو مؤلفه (حق و تکلیف) در تعریف شهروندی در کنار هم یکی از مصادیق رابطه کلی متقابل حق و تکلیف و تلازم بین آن دو می‌باشد (مصباح یزدی، کاوش‌ها و چالش‌ها، ۱۳۸۰: ۸/۲-۹). بنابراین، شهروندی تنها حقوق نیست، بلکه در کنار آن، جنبه تکالیف نیز مد نظر است چنانکه توازن این دو (یعنی حقوق و تکالیف) از شاخص‌های اندیشه (پسانوگرائی) یا اندیشه جدید شهروندی است (اردبیلی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۶: ۲۵/۵۸). از نظر روسو در دولت‌های مدرن، افراد از آن جهت که در قدرت حاکمیت سهیم‌اند، «شهروند» و از آن حیث که از قوانین دولت پیروی می‌کنند، «تبعه» به شمار می‌روند. بر این اساس، شهروندی در واقع بیانگر جنبه فعال انسان و فرد در جامعه است (میرموسوی، اسلام، سنت، دولت مدرن، نوسازی، دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه، ۱۳۸۴: ۲۰۷).

### ۱-۳. پیشرفت

در لغت و عرف در تعریف پیشرفت گفته شده است، ترقی، پیروزی، جلو رفتن، پیشروی و پیش رفتن، (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۶۹:۳۹۴). در تعریف اصطلاحی پیشرفت نیز همین معنای لغوی با توجه به فضای مورد بحث پیشرفت لحاظ شده است و بی تردید، باید بحث از پیشرفت در ساحت‌های مختلف، با اهداف مورد نظر آن ساحت سنجیده شود؛ لذا پیشرفت اقتصادی با پیشرفت اجتماعی و پیشرفت فرهنگی و غیر آن در یک امر یعنی موضوع پیشرفته مشترک‌اند و چیزی که مورد پیشرفت واقع شده است، از وضعیت ناقص گذشته و از وضعیت غیر کامل حال در زمینه و ساحت خاص مربوط به آن، حرکتی رو به جلو داشته است. حرکت رو به جلو نیز تنها در هر موضوع با توجه به هدف‌های تعریف و تعیین شده برای آن شیء سنجیده می‌شود. لذا ممکن است حرکت رو به جلو در امری با لحاظ مبنای و هدف مورد نظر، پیشرفت دانسته شود، ولی با توجه به ملاکات دیگر و شاخصه‌های دیگر، پیشرفت محسوب نگردد. حتی در جا زدن یا پسرفت به حساب آید. در مورد جامعه نیز باید این امر مورد توجه قرار گیرد که جامعه پیشرفته به چه جامعه‌ای اطلاق می‌گردد و طبق چه ملاک و شاخصی سنجیده شده یا می‌شود؟ یا نوع پیشرفت حاصله از کدام قسم و نوع می‌باشد؟ آیا شاخصه‌های کمی در سنجش پیشرفت جامعه معنا دارد یا نوع شاخصه‌های پیشرفت کیفی است؟ از نظر اسلام جامعه پیشرفته کدام است و جامعه پیشرفته در حقوق شهروندی چگونه جامعه‌ای می‌باشد؟ از این رو، در زمینه حقوق شهروندی نیز مفهوم و معنای پیشرفت با توجه به عناصر مطرح در آن باید تعریف گردد.

به یقین، شهروند اسلامی و حقوق شهروندی جامعه اسلامی و پیشرفت آن را نمی‌توان با مبنای خاص و اهداف خاص مطرح در جوامع غرب سنجید. هرچند حقوق شهروندی در اسلام و غرب به واسطه فطری بودن آن، اشتراکات فراوانی دارد؛ زیرا مبنای حقوق شهروندی در جوامع غربی حقوق بشر دانسته شده است (رحمان رمضان پور، ابوریحان رنجبر و سجاد زارع، منابع فراملی حقوق شهروندی، ۱۳۸۴: ۹-۱۰) و حتی حقوق دانان حقوق عمومی گفته‌اند: حقوق شهروندی همان حقوق بشر است که افراد جوامع از آن برخوردارند. و در مباحث حقوق عمومی، حقوق شهروندی این‌گونه تعریف شده است: «مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه که افراد به اعتبار انسان بودن در روابط

خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم برخوردار می‌باشند (هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۳۸۴: ۱۲) و همان گونه که می‌آید مبانی حقوق شهروندی اسلامی در عین وجود اختلافات، اشتراکات زیادی با حقوق بشر دارد.

## ۲- پیشینه حقوق شهروندی

خاستگاه اصلی و پیدایش واژه شهروندی و مصطلح شدن آن به سال ۴۰۰ ق.م. به ساکنان یونان و روم برمی‌گردد. مفهوم شهروندی در یونان باستان به معنای داشتن حقوق و تکالیف یکسان نزد قانون و مشارکت در امور سیاسی و عمومی جامعه بوده است. در اندیشه‌های سیاسی افلاطون و ارسطو نیز مشاهده حضور مردم در عرصه‌های سیاسی و شکل‌گیری حقوق شهروندی با دو مؤلفه حق و تکلیف تبلور یافته است. از جهت تاریخی، افلاطون را می‌توان به عنوان اولین فیلسوف و متفکر سیاسی نام برد که به مفهوم شهروندی در تئوری‌های سیاسی خود پرداخته است. وی در کتاب «جمهوری» که در آن الگوی ابرشهر (مدینه فاضله) را به دست داد؛ شهروندان را یکی از محورهای اصلی تأسیس دولت و حکومت مطلوب قرار می‌دهد. ارسطو نیز در بحث شهروندی، شهروند خوب را در بحث حکمرانی و فرمانبرداری سهیم می‌داند و می‌گوید تنها از گذر زندگی خصوصی و سهیم شدن در حقوق و فرمانبرداری می‌توان وارد دنیای سیاست شد (افلاطون، جمهوریت، ۱۳۵۵: ۱۳۲).

جهت‌گیری سیاسی غرب بعد از رنسانس با برخی مبانی افلاطون در لزوم حکومت برای صاحبان قدرت فرق می‌نماید (ر.ک: شریعت، امرسیاسی و حقوق شهروندی در فلسفه سیاسی غرب، ۱۳۸۶: ۳۷) البته مفهوم شهروندی و عناصر تشکیل دهنده آن در طول تاریخ از فراز و نشیب‌هایی برخوردار بوده است. حتی در روم باستان نیز حق و تکلیف به همه ساکنان شهر تعلق نمی‌گرفت؛ برای مثال، زنان و برده‌ها به عنوان شهروند پذیرفته نمی‌شدند (شیرویی، روزنامه اعتماد ملی، حقوق شهروندی عناصر و موانع آن در ایران، ۱۳۹۲/۱۲/۳). در قرون وسطی مفهوم شهروندی افول کرد. در این دوره شکل شهروندی رومی که در واقع، بر اساس حاکمیت فئودالیت و شهروندی غیرهمگانی و سلسله مراتبی و بر اساس مالکیت افراد بود، حفظ گردید. اما دوره رنسانس را می‌توان دوره بازتولید مفهوم شهروندی دانست؛ لذا جمهوریت و مشارکت همگانی به صورت جدی مطرح گشت (اردبیلی، مجله حقوقی دادگستری، ۲۵). در قرن هفدهم با توسعه لیبرالیسم و با گسترش منطق مساوات گرایانه، شهروندی اهمیت خاصی

به خود گرفت و لیبرالیسم‌ها نقش عمده‌ای در پیدایش مفهوم جدید شهروندی همگانی ایفا نمودند (کاستلز، مهاجرت و شهروندی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). سده‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم مفهوم شهروندی به طور مشخص، ترکیبی از حقوق و وظایف بود که نوع تعامل و رابطه مردم و دولت را معین می‌نمود. نقطه عطف حقوق شهروندی را می‌توان در اعلامیه جهانی حقوق انسان و شهروند فرانسه در سال ۱۷۱۹م. دانست. این اعلامیه در ۲۶ اوت ۱۷۸۹م. توسط مجمع ملی مؤسسان در زمان انقلاب فرانسه توسط مارکی دولایفایت پیشنهاد شد و بعدها نسخه دوم این اعلامیه در سال ۱۷۹۳م. به اجرا گذاشته شد. این اعلامیه تمام حقوق فردی و اجتماعی همه رسته‌های اجتماعی را جهان شمول به شمار می‌آورد. در این اعلامیه که تأثیرپذیر از حق طبیعی انسان هاست، حقوق آدمی جهان شمول توصیف شده و در هر زمان و مکان محترم است (اعلامیه حقوق انسان و شهروند، فرانسه). در اوایل قرن ۱۹ با رشد و ترقی دموکراسی، مفهوم شهروند که بیان‌کننده حقوق فرد در مقابل حاکمیت است. جای رعیت را که حاوی الزام و تبعیت بود، گرفت. در این سه سده به ترتیب در سده هجدهم حقوق مدنی و در سده نوزدهم حقوق سیاسی و در سده بیستم حقوق اجتماعی، اقتصادی شهروندی توسعه یافت و در طول سه سده و در دوران معاصر، شهروندی به عنوان برخوردار از حق رأی، تصدی سمت‌های سیاسی، بهره‌مندی از برابری در مقابل قانون، استحقاق بهره‌مندی از مزایا و خدمات مختلف حکومتی از یک سو و از سوی دیگر تعهداتی همچون تبعیت از قانون، پرداخت مالیات و دفاع از کشور، مورد پذیرش و مفهومی جا افتاده به حساب می‌آید (فلاح‌زاده، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۶: ۵۱).

### ۳- حقوق بشر و حقوق شهروندی

هرچند اشاره شد که بین حقوق شهروندی و حقوق بشر هم‌خوانی زیادی وجود دارد، به گونه‌ای که عده‌ای حقوق شهروندی را همان حقوق بشر دانسته‌اند که قرار است در درون یک جامعه مدنی با در نظر گرفتن اولویت‌های زندگی اجتماعی، ذیل حکومت خاص و در سرزمین خاص، شکل قانونی و اجرایی به خود بگیرد (جاوید، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی؛ تحلیل مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی، ۱۳۸۷: ص ۷۵) و یا گفته شده است: حقوق شهروندی، زمانی مطرح می‌شود که قرار است حقوق بشر در درون یک جامعه مدنی



ذیل یک حکومت خاص در سرزمینی خاص و در مورد مردمی خاص، شکل قانونی و اجرایی به خود بگیرد (موسوی، بررسی حقوق شهروندی در اسلام با رویکردی بر نظرات امام خمینی علیه السلام، ۶۵:۱۳۸۹)، این اشتراکات و هم‌خوانی‌ها نمی‌تواند تفاوت‌های موجود بین این دو حق را یعنی حقوق بشر و حقوق شهروندی، نادیده بگیرد. در ادامه به برخی از تفاوت‌های بین این دو حق اشاره می‌گردد.

۳-۱. حقوق بشر (Human Rights، حقوق الانسان) عبارت است از حقوقی که افراد از آن جهت که انسانند، از آن برخوردارند؛ یعنی حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است (باقرزاده، اندیشه جهان‌شمولی حقوق بشر (دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام) کتاب نقد، ۵/۳۶:۱۳۸۴). چنانکه در ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر (اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۹ آذر ۱۳۲۷) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این اعلامیه دارای یک مقدمه و سی ماده است.) نیز آمده است: «هرکس بدون هیچ تمایزی از حیث نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، باور سیاسی، یا هر باور دیگری، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارایی و ولادت، یا هر موقعیت دیگری از حقوق و آزادی‌هایی که در این اعلامیه بر شمرده شده‌است، برخوردار است. بعلاوه هیچ‌گونه تمایزی نباید بر پایه موقعیت سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمین که شخص بدان تعلق دارد، قایل شد» (ناصر زاده، اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۳۷۲: مقدمه و ماده ۲). همان‌گونه که در ماده ۲ اعلامیه آمده است، برخورداری افراد از این حقوق نباید بر پایه سرزمینی که شخص بدان تعلق دارد، صورت گیرد. حقوق بشر، جهانی، بنیادین و مطلق فرض می‌شود. جهانی بودن یعنی صرف نظر از تابعیت و دیگر قیود محدود کننده، و بنیادین بودن یعنی غیر قابل سلب بودن آن (یعنی انسان مستحق آن است و بهره‌مندی او از این حقوق غیرقابل سلب است) و مطلق بودن یعنی قابل مشروط شدن نیست. در حالی که در حقوق شهروندی چنان‌که بیان شد، تأکید بر اصل تابعیت است و در واقع، ویژگی مهم حقوق شهروندی، سرزمینی بودن آن و تابعیت فرد است تا شخص بتواند در سایه آن تابعیت از آن حقوق برخوردار گردد.

۳-۲. حقوق شهروندی بر حسب حاکمیت و دیدگاه‌های سیاسی حاکم در جوامع، قبض و بسط پیدا می‌یابد. زیرا هر جامعه‌ای بر اساس واقیتهای موجود و توانمندی‌های حقوقی و مصالح خود در مورد حقوق شهروندی تصمیم می‌گیرد و ممکن است در برهه‌ای از زمان، حقوق و امتیازات بیشتری برای افراد لحاظ گردد و در وقت دیگر از آن حقوق کاسته شود. هر چند حرکت‌های حقوقی در جوامع نوعاً حرکت‌های رو به جلو و در راستای تأمین حقوق شهروندی بیشتر است، ولی در مجموع قابلیت توسعه امتیازات اعطایی به شهروندان یا محدود کردن آن در حقوق شهروندی وجود دارد. این در حالی است که ماهیت حقوق بشر عوامل محدودکننده حقوق انسانی را بر نمی‌تابد و تکلیف را یک محدودکننده و مانع و ضد ارزش به شمار می‌آورد.

۳-۳. مسئولیت در حقوق شهروندی از مؤلفه‌های مهم آن، بلکه رکن دوم آن است و از ابتدا این امر همراه با حقوق شهروندی لحاظ گردیده‌است، چنان‌که در حقوق روم، شهروندی رومی هم از حقوقی برخوردار بود و هم در مقابل دولت و اعضای دیگر جامعه دارای مسئولیت بود (اردبیلی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۶: ۲۵/۵۸). که در بخش تعریف حقوق شهروندی بیان گردید. ولی در حقوق بشر سخنی از مسئولیت و تعهد نسبت به دولت و یا افراد جوامع وجود ندارد. به بیان دیگر، حقوق بشر یک سویه است و به طور کلی، گفتاری حق مدارانه دارد به خلاف حقوق شهروندی که حق و تکلیف مدار است.

۳-۴. حقوق شهروندی از جمله حقوق وضعی است که از سوی کشورهای مختلف بر اساس مبانی خاص وضع می‌گردد و همان‌گونه که بیان شد، مؤلفه مهم دیگر حقوق شهروندی تکلیف شهروندی است که آن نیز وضعی می‌باشد. در حالی که حقوق و تکالیف بشری تکالیف طبیعی می‌باشند؛ هرچند از تکالیف بشری در حقوق بشر کمتر گفته می‌شود. پس در مباحث حقوق بشر اگر سخن از حقوق انسان مطرح می‌شود و اگر در آن توجه‌ای به تکالیف انسانی مطرح می‌گردد، آن حقوق و تکالیف به عنوان حقوق و تکالیف طبیعی مورد نظر است که جنبه جهان شمولی دارد، به خلاف حقوق شهروندی که جنبه ملی و کشوری دارد (جاوید، صادقی، شفیع زاده، مجله فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۳۹۱: ۸۵/۵۹-۸۶).

۳-۵. یکی دیگر از اختلاف‌های حقوق شهروندی و حقوق بشر بحث ضمانت اجرای آنهاست. حقوق شهروندی با توجه به حقوق داخلی بودن آن که از قوانین موضوعه داخل کشور می‌باشد، هم در بخش حقوقی آن و هم در بخش تکالیف از ضمانت اجرای کشوری و قانونی برخوردار است و همانند سایر قوانین مصوب در هر کشوری ضمانت اجرای مربوط به خود را دارد در حالی که حقوق بشر که حقوقی طبیعی است، از ضمانت اجرای قوی و محکمی برخوردار نیست به خصوص با توجه به بهره‌برداری سیاسی قدرت‌های سلطه‌گر از آن و طرح آن به عنوان ابزاری برای فشار بر کشورهای مخالف با قدرت‌های غربی سلطه‌گر که باعث گردیده از ضمانت اجرای مناسبی برخوردار نباشد؛ لذا نگاه به آن یک نگاه اخلاقی و طرح آن در کشورها جنبه توصیه‌های اخلاقی - حقوقی دارد. دیگر اینکه سازمان‌های بین‌المللی مشخصی که مورد پذیرش تمام کشورها باشد، اجرای حقوق بشر را در کشورهای مختلف پایش و ضمانت نمی‌کند؛ لذا راه‌های مقابله‌ای با نقض آن بیشتر سیاسی است و غالباً بر اساس مصالح کشورهای غربی صورت می‌گیرد. البته در برخی موارد نیز بر اثر فشار افکار عمومی جهانی ممکن است علیه دولت ناقض این حقوق، اقدامات محدودی انجام گیرد؛ به بیان دیگر، در حقوق شهروندی، وظایف حقوقی تر و لازم‌الاجرا تر است به خلاف حقوق بشر.

۳-۶. حقوق بشر به خلاف حقوق شهروندی، فرا زمانی و فرا مکانی است و مفهوم بیگانه در آن جایگاهی ندارد؛ لذا اختصاص به نسل خاصی ندارد، بلکه حقوقی است که مشتمل بر تمام نسل‌های انسانی از آن جهت که انسان می‌باشند، به خلاف حقوق شهروندی که در زمان‌های مختلف و مکان‌های گوناگون با توجه به قوانین کشورها با لحاظ تبعه و غیر تبعه، خودی و بیگانه طرح می‌شود، و به عبارت دیگر، حوزه حقوق شهروندی یک حاکمیت است به خلاف حقوق بشر که داعیه جهان شمولی دارد.

از نکاتی که در این اختلاف و فرق بین حقوق شهروندی و حقوق بشر قابل توجه و اهمیت است، طرح توسعه حقوق شهروندی با رشد حقوق بشر در قوانین کشورهاست؛ بدین معنا که حرکت رو به رشد حقوق بشر در جوامع می‌تواند شهروندی را توسعه داده، و مردم را به عنوان شهروندان جهانی که دارای حقوق و تکالیف هستند مطرح نماید. نیز می‌تواند مرز بندی‌های جغرافیایی و سیاسی بین کشورها را از بین ببرد، چنان‌که در اروپا با توجه به همین نکته «شهروند اروپایی» مطرح می‌شود که به خلاف اهدافی که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها یا

به بیان دیگر غربی‌ها در خرد کردن کشورهای بزرگ و ایجاد مرزبندی‌های جدید و تولید کشورهای جدید دنبال می‌کنند، خود به دنبال برداشتن مرزها و ایجاد اتحادیه‌های مختلف و تمرکز قدرت می‌باشند؛ چه این امر در پیشرفت کشورهای غربی در زمینه توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی بسیار مؤثر است. حتی کم‌کم ممکن است شهروند اروپایی از شهروند اروپایی بودن خارج و به «شهروند کشورهای غربی» (اعم از اروپایی و آمریکایی) و یا با توسعه آن به عنوان دیگر مانند «شهروند جهانی» تبدیل گردد؛ چنان‌که نظریه شهروندی جهانی با همین رویکرد مطرح گردید.

نظریه شهروندی جهانی بر این امر تأکید دارد که می‌توان برای افراد به عنوان شهروندان جهانی حقوق و تعهداتی در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخت این نظریه را دیوید میلر به عنوان «شهروندی تعهدزا» مطرح نمود و امکان تحقق شهروندی توأم با تکلیف و مسئولیت را در سطح جهانی مورد بررسی قرار داده است (السان، مجله حقوق بشر، ۱۳۸۷: ۹/۶). شهروندی جهانی مستلزم به رسمیت شناختن تعهدات اخلاقی در خارج از حدود ملی است.

۷-۳. از دیگر وجوه اختلاف بین حقوق شهروندی و حقوق بشر این است که محرومیت افراد به واسطه حقوق شهروندی توجیه‌پذیر است. و دولت‌ها و قدرت‌های حاکم می‌توانند بر تعهدزایی شهروند و ایجاد تکالیف جدید اقدام نمایند. حال اینکه محرومیت افراد با حقوق بشر توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا چنان‌که گفته شد، حقوق بشر یک سویه و دارای گفتاری حق مدارانه است، به خلاف حقوق شهروندی که دو سویه بوده و دولت‌ها می‌توانند در موارد خاص نسبت به افزایش تکالیف و محدود کردن حقوق شهروندان اقدام کنند؛ مانند اقداماتی که در زمان جنگ صورت می‌گیرد. مثل حضور اجباری افراد بر اساس تکالیف شهروندی جهت دفاع از کشور، ایجاد محدودیت‌هایی تحت عنوان حکومت نظامی یا واداشتن افراد به کاری خاص به عنوان تکالیف شهروندی در مواقع خاص، این در حالی است که حقوق بشر چنین اموری را بر نمی‌تابد.

۸-۳. فردی بودن حقوق بشر به خلاف حقوق شهروندی که بیشتر ماهیتی جمع‌گرایانه دارد؛ مانند حق مشارکت در امور سیاسی جامعه، حق رأی دادن، حق تحرّز و مانند آن. حقوق شهروندی در حقیقت، در سطح استیفای چنین حقوقی جمعی است؛ بدین معنی که

حقوق شهروندی با توجه به تابعیت در ظرف یک اجتماع خاص که در آن افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به دولت دارای حقوق و تکالیفی هستند، شکل می‌گیرد که حفظ نظام اجتماعی و هویت ملی در آن دارای نقش کلیدی می‌باشد.

۹-۳. یکی دیگر از فرق‌های بین حقوق شهروندی و حقوق بشر در تأثیرگذاری افراد است؛ بدین معنا که نقش افراد در حقوق شهروندی ملموس‌تر و سازنده‌تر است؛ زیرا در هر جامعه‌ای افراد با توجه به نوع تابعیتشان از جهت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر امور مربوط به شهروندی می‌توانند سازندگی بیشتری داشته باشند که این امر در همان جامعه به خوبی قابل لمس و مؤثر است و تحت عنوان شهروند فعال نمود و ظهور پیدا می‌کند، در حالی که نقش افراد در توسعه و حمایت از حقوق بشر نوعاً ملموس نیست یا تأثیر آن در جوامع بسیار اندک است؛ زیرا دولت‌های جهانی خود را در مقابل اتباع سایر کشورها متعهد ندانسته، ضرورتی را جهت پاسخگویی یا همکاری جدی با افراد بیگانه احساس نمی‌کنند. حتی ممکن است موانع زیادی را جهت حضور و تأثیر افراد در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دیگر ساحت‌های حقوق بشری ایجاد کنند. بر همین اساس، مراکز و انجمن‌های حمایت از حقوق بشر در اکثر موارد جهت توسعه فعالیت‌هایشان دچار مشکل می‌باشند، مگر آنکه در جهت منافع برخی از کشورهای قدرتمند عمل کنند، یعنی دولت‌های سلطه‌گر از تبلیغات حقوق بشری و پشت سپر حمایت از حقوق بشر اقدام به فعالیت‌های جهانی بنمایند که بهترین نمونه آن استفاده ابزاری و توجیه حضور نظامی در کشورهای هدف می‌باشد.

البته می‌توان فرق‌های دیگری نیز بین حقوق بشر و حقوق شهروندی طرح نمود که از حوصله این نوشتار خارج است. و مجالی دیگر می‌طلبد.

حقوق شهروندی را می‌توان با توجه به ماهیت و نوع امتیازاتی که برای شهروندان لحاظ می‌گردد، به اقسام و انواعی تقسیم نمود. نظریه پردازان حقوق شهروندی سه دسته از حق‌ها را از مهمترین حقوق شهروندی می‌دانند: ۱. حقوق مدنی، ۲. حقوق سیاسی، ۳. حقوق اجتماعی. البته مراد از این حقوق، حق‌های بنیادین در هر قسمت می‌باشد، لکن می‌توان تا پنج حق را از حقوق بنیادین برشمرد:

۴-۱. حقوق مدنی حقوق شهروندی (Civil Rights of Citizenship Rights):  
 حق آزادی، مصونیت از تعرض، آزادی بیان و آزادی مذهب از جمله حقوق مدنی شمرده شده است. از نظر نظریه پردازانی مثل مارشال حقوق مدنی عبارت است از آزادی بیان، آزادی مالکیت، آزادی مذهبی و مانند آن (فانی یزدی، ۱۳۹۳، صص ۱۷ و ۱۸؛ اردبیلی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۶: ۵۸/۳۲).

۴-۲. حقوق سیاسی حقوق شهروندی (Rights of Citizenship Rights Political):  
 حقوق سیاسی هم در دو حق عمده انتخاب کردن و انتخاب شدن خلاصه می‌شود که مشارکت فعال سیاسی در حاکمیت را نتیجه می‌دهد. بند هفتم از اصل سوم قانون اساسی ج.ا.ا. این حق را بیان داشته است و در بند ششم همان اصل محو استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی را می‌گوید؛ لذا حق رأی و امکان تصدی مسئولیت در سطح حکومت از حقوق سیاسی شمرده شده است.

۴-۳. حقوق اقتصادی اجتماعی حقوق شهروندی (Economical and Social Rights of Citizenship Rights):  
 حق مالکیت، حق کارکردن، برابری در فرصت‌های شغلی و شخصی، برخورداری از تأمین اجتماعی از مواردی است که نوعاً به عنوان حقوق اقتصادی و رفاهی از آن یاد می‌شود؛ چنان‌که در اصول ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۶، ۴۷ قانون اساسی ج.ا.ا. نیز آمده است (اسماعیلی، مجله فرهنگ اصفهان، ۱۳۸۰: ۱۰۹/۲۲۰).

۴-۴. حقوق فرهنگی حقوق شهروندی (cultural Rights of Citizenship Rights):  
 این قسم از جمله حقوق فرهنگی تصریح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که بر اساس آن حق استفاده از زبان‌های محلی و قومی، رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه در تمام سطوح و تسهیل آموزش عالی از حقوق فرهنگی حقوق شهروندی شمرده شده است. حفاظت از فرهنگ و زبان اقلیت‌ها، حق داشتن سنت‌ها و شیوه‌های زندگی متفاوت در جوامعی که از نژادها با آداب و سنن مختلف تشکیل شده است، بر عهده حاکمیت است.

۴-۵. حقوق قضایی حقوق شهروندی (Rights of Citizenship Rights Judicial):  
 از جمله حقوق مربوط به حقوق شهروندی حقوق قضایی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۵،

۳۷، ۳۸ و ۳۹ این حقوق آمده است و هدف اصلی آن ایجاد امنیت قضایی و تساوی عمومی در برابر قانون برای اعضای جامعه است. حقوقی همچون اصل برائت، عطف به ما سبق نشدن قانون، اصل تأمین قضایی، اصل استفاده از حق وکیل، اصل ممنوعیت شکنجه و اخذ اقرار با تهدید و ارعاب و مانند آن از حقوق قضایی حقوق شهروندی شمرده می‌شود.

## ۵- حقوق بشر و حقوق شهروندی و حقوق شهروندی اسلامی

همان گونه که بیان شد، حقوق شهروندی همان حقوق بشر است که فرد به واسطه تبعیت و وابستگی به یک حاکمیت سیاسی از آن برخوردار است و تنها عنصری که بدان افزوده می‌شود، عنصر مسئولیت است که مجموع حقوق و مسئولیت حقوق شهروندی را به وجود می‌آورد؛ از این رو، مقایسه حقوق شهروندی اسلامی با حقوق شهروندی غیراسلامی با توجه به مبانی آن مورد توجه می‌باشد که جدای از مشترکات آن، دارای فرقی‌هایی نیز باشد.

### ۵-۱. اختلاف در نگرش به انسان

اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین مکتب الهی اهمیت ویژه‌ای برای انسان قائل شده است؛ به گونه‌ای که در قرآن خداوند انسان را نه تنها به عنوان یک مخلوق همانند سایر مخلوقات، بلکه به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین و مطرح نموده است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/۳۰). اکثر مفسران به خلاف برخی که قائل به استخلاف شخصی می‌باشند (الجزائری، ایسر التفاسیر الکلام العلی الکبیر، ۴۰:۱۴۱۰؛ واحدی نیشابوری، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ۱۴۱۵: ۱۱۵)، در مبحث جانشینی و استخلاف، بر جانشینی نوعی انسان نظر دارند (ر. ک. مرادخانی، سنت‌های اجتماعی الاهی در قرآن، ۱۳۸۶: ۱۴۴)؛ یعنی نوع انسان به عنوان خلیفه الله و جانشین خداوند مورد نظر می‌باشد که این حاکی از شأنیت و ظرفیت انسان در مدیریت و خلیفه شدن انسان در روی زمین است؛ هرچند انسان کامل مصداق اکمل و حتمی خداوند سبحان می‌باشد لکن استعداد و علم به اسماء باعث شرافت و کرامت انسان شده است به نحوی که ملائکه از درک این مقام عاجز بوده‌اند و به عجز خویش اعتراف نموده‌اند: ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۳۲)؛ لذا انسان از منظر قرآن نه تنها دارای حقوقی است، بلکه امتیازاتی وی امتیازاتی است که او را تا مرز خلیفه اللهی پیش برده است؛ از این رو، تعریف

حقوق بشر غربی یک تعریف محدود بوده و مبنای آن نگاه مادی و لائیک‌ی به انسان است و این برداشت اشتباه موجب نظریه پردازی اشتباه در مورد انسان، حقوق و تکالیف وی شده است. از منظر قرآن انسان موجودی است دو ساحتی و دو بعدی؛ زیرا مرکب از جسم و روح است. قرآن از طرفی شروع خلقت انسان را از طین می‌داند: ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ (سجده / ۷) و از طرف دیگر، پس از طی مراحل که در راستای کمال یافتن انسان است، بر آن است که انسان به مرحله‌ای می‌رسد که خداوند سبحان از روح خویش در او می‌دمد: ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ﴾ (سجده / ۹) و ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾، فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿ (حجر / ۲۹ و ۳۰). در این مرحله که روح الهی به کالبد انسانی تعلق گرفت و به واسطه آن انسان از شرافت و کرامت برخوردار گردید، تمام ملائکه که قبلاً از خلافت و جانشینی انسان تعجب کرده بودند و ضعف‌های او را مطرح نموده بودند: ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ در مقابل او به سجده افتادند که این امر بر عظمت یافتن انسان در سایه بعد الهی - معنوی انسان دلالت دارد. از دیگر اموری که قرآن در مورد انسان بیان می‌کند، اجتماعی بودن اوست. در دیدگاه قرآن این امر به زندگی انسان در دنیا اختصاص ندارد، بلکه قبل از آنکه به سوی زمین هیبوط نماید، انسان را موجودی اجتماعی معرفی نموده است: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره / ۳۵) و نیازمند بودن وی را هم در بهشت و هم در دنیا مورد توجه قرار داده است و حق برخورداری از نعمت‌های الهی را در هر دو ظرف (بهشت و زمین) مطرح نموده است: ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (بقره / ۳۶)؛ از این رو، تعریف حقوق بشر طبق آموزه‌های قرآنی عبارت است از: حقوق و تکالیفی که خداوند برای انسان از آن جهت که خلیفه الله و جانشین خدا روی زمین است، قرار داده است؛ انسانی که ذاتاً کریم خلق شده است و باید کریمانه زندگی نماید. علامه جعفری (ره) در باب کرامت ذاتی و اکتسابی می‌فرماید: «کرامت ذاتی عبارت است از آن حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت برخویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از آن برخوردارند و کرامت دیگر، کرامت ارزشی است که با به کار انداختن استعدادها و نیروی مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. که این کرامت کرامت اکتسابی و اختیاری است و



ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است» (جعفری، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ۱۳۷۰: ۲۷۹). پس کرامت انسانی آن نوع شرافتی است که تمامی انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند و با کفر و فسق برخی از انسان‌ها این کرامت زایل نمی‌گردد (رحیمی نژاد، مجله معرفت حقوقی، ۱۳۹۰: ۲/ ۱۲۳)؛ زیرا صفات عارضی برخی از انسان‌ها و رفتار بد آنان؛ کرامت ذاتی نوع انسان‌ها را زایل نمی‌کند و استخلاف خداوند انسان را بر اساس همین ذات و علم او به اسماء است. و ملائکه نیز به افعال برخی از انسان‌ها توجه کرده و در مقام تعجب جانشینی انسان را باور نداشتند ولی با تذکر و سؤال خداوند به ضعف خویش آگاه و در پیشگاه خداوند عذر به جهل آوردند: ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِيَّيْ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿بقره/ ۳۱-۳۲﴾.

## ۲-۵. اختلاف در ضمانت اجرا

از جمله اختلافاتی که بین حقوق شهروندی اسلامی با غیر اسلامی وجود دارد، نوع تعهدات است. در حقوق شهروندی غیراسلامی ضمانت اجرای حقوق افراد دو گونه است: الف) رعایت آن از سوی قدرت حاکمه می‌باشد؛ یعنی دولت‌ها بر اساس قوانین داخلی مکلف به رعایت این حقوق می‌باشند و نقض آن از سوی دولت‌ها به معنای تضییع حقوق بشر می‌باشد که چنان که بیان شد، روابط سیاسی آن دولت با کشورهای قدرتمند در نوع برخورد با آن دولت ناقض مؤثر است و می‌توانند خیلی از موارد نقض حقوق بشر را نادیده بگیرند، مانند نادیده گرفتن نقض حقوق بشر در آمریکا، اسرائیل، عربستان، لذا در واقع، ضمانت اجرای محکمی برای رعایت حقوق افراد در مقابل دولت متبوع وجود ندارد.

ب) گروه دومی که نسبت به حقوق شهروندی مسئول می‌باشند؛ مردم آن کشور می‌باشند، یعنی مردم و اتباع آن کشور باید حقوق یکدیگر را رعایت کنند که در صورت تخلف، حاکمیت از طریق مجازات‌هایی مقرر در امور کیفری و راه کارهای مؤثر در حقوق خصوصی آن را ضمانت می‌نماید، در حالی که ضمانت اجرای حقوق شهروندی در جوامع اسلامی در درجه اول مسئول بودن افراد و حاکمیت در مقابل خداوند است و نوع پاداش‌ها و مجازات‌های دنیوی و اخروی ایجاد انگیزه می‌نماید و در همه جا نیاز به نظارت فیزیکی

نیست؛ زیرا منشأ تعهدات، قرارداد اجتماعی و امثال آن نیست، بلکه تعهداتی که انسان‌ها به واسطه مخلوق بودنشان در مقابل خداوند دارند و کارکرد ایمان در روابط اجتماعی کارکردی غیرقابل انکار است که شخص تحت عنوان تقوا باید در خود ایجاد و رعایت نماید.

در واقع، خداوند سبحان به اعمال اجتماعی افراد نوعی تعالی اعطا نموده و اعمال را از اثرگذاری دنیوی به تأثیرگذاری دنیوی و اخروی تعمیم داده است و این رابطه و تعهدات را در هر جا که انسانی وجود دارد، توسعه داده است؛ چنان که در حدیث صحیح از پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «کلکم راع کلکم مسئول عن رعیتة، فالامام (فالامیر) الذی علی الناس راع و هو مسئول عنه، و الرجل راع اهل بینه و هو مسئول منهم فالمرأة راعیة علی اهل بیت بعلمها وولده و هی مسئولة عنهم الا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» (ورام، مجموعه ورام، ۱۴۱۰: ۶). این روایت با تکرار و تأکیدی که هم در ابتدا و هم در انتها مطرح نموده است، اهمیت مسئولیت اجتماعی افراد را بیان نموده است و ذکر مواردی همچون مسئولیت امام یا امیر و حاکمان نسبت به مردم و مسئولیت مرد و زن در مقابل خانواده، از باب تمثیل است نه حصر و نه تنها نسبت به حقوق واجب افراد سفارش می‌نماید، بلکه تمام حقوق افراد را حتی در زمینه حقوق مستحب و مسائل تربیتی و اخلاقی را نیز بیان می‌دارد، امثال این دست از روایات که هم جنبه تیشیری و تشویقی دارد و هم اندازی و تهدیدی، فراوان است و ایجاد چنین ضمانت اجرایی با وضع قانون به تنهایی تأمین شدنی نیست.

### ۳-۵. اختلاف در سنجش پیشرفت

از نظر اسلام ملاک پیشرفت در حقوق شهروندی، پایبندی به آموزه‌های دینی با محوریت عبادت خداوند است که پایبندی به آن مستلزم آگاهی و شناخت و افزایش این معرفت می‌باشد. به طور یقین پیشرفت‌های منادی حجیت رفاه اجتماعی مهم است، لکن اگر این امر انسان را از خدا و توجه به وظایف دینی دور کند، ارزش ندارد و جزء موانع پیشرفت است، چنان‌که آیات فراوانی در قرآن امت‌های گذشته مانند قوم عاد، ثمود را با تمام توانمندی‌های ظاهری مورد سرزنش قرار می‌دهد و آنان را به واسطه توسعه فساد و گناه مستحق عذاب قرار داده است: ﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ \* إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ﴾ (فجر/ ۱۳ و ۱۴) و حتی در سنت امداد به طور صریح بیان می‌کند که اگر اهل دنیا هر آنچه

در دنیا بخواهند، خداوند هر مقدار که بخواهد به آنها می‌دهد. ولی این نشانه سعادت آنان نیست، بلکه حرکتی به سمت عذاب الهی است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ (اسراء/ ۱۸) و اینان هیچ بهره‌ای از آخرت ندارند؛ یعنی از عوامل پیشرفت جامعه تأمین نیازهای دنیوی است به گونه‌ای که آخرت کسب شود و خداوند آنان که دنیا را برای دنیا بخواهند، اعمالشان را ثمر بخش می‌کند لکن در دنیا و هیچ بهره‌ای از آخرت ندارند: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا الْغَارُ وَحِيطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (هود/ ۱۵ و ۱۶). در جای دیگر علمی را که در سایه آن این نوع توسعه‌های اجتماعی به وجود آمده و موجب فراموشی یاد خدا بشود، علم محدود بلکه علم گمراه‌کننده نامیده است و حتی به پیامبر خویش هم دستور می‌دهد که از آنان اعراض کن: ﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّٰ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ﴾ (نجم/ ۲۹ و ۳۰). پس جامعه پیشرفته اسلامی یعنی جامعه‌ای که تمام نعمت‌ها و قدرت‌های اعطا شده در آن برای برقراری روح تعبد است: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج/ ۴۱).

در حقوق بشر اسلامی و غیراسلامی بر اصول دیگری غیر از کرامت انسان تأکید شده است که معمولاً پنج حق بنیادین یعنی ۱- حق حیات، ۲- حق آزادی، ۳- حق مشارکت سیاسی، ۴- حق برخورداری از حمایت قانونی، ۵- حق برخورداری از خدمات بنیادین اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی (مدنیان، ۱۳۸۶: ۲۳) را در برمی‌گیرد. این امور در قالب حقوق شهروندی همراه با مسئولیت شهروندی دیده شده است یعنی مجموعه حق و تکلیف به عنوان حقوق شهروندی لحاظ شده است که از نظر اسلام تأمین این حقوق توسط افراد و دولت با رویکرد الهی عامل پیشرفت جامعه است.

همان‌طور که بیان شد، حقوق شهروندی در واقع، همان حقوق بشر است که در قالب یک کشور و تبعیت شخصی تجلی می‌یابد و کشوری پیشرفته به شمار می‌رود که حقوق افراد را در زمینه‌های مختلف بیشتر مورد حمایت و صیانت قرار دهد؛ از این رو، بر کشور پیشرفته اسلامی لازم است با تأکید بر مبنای بنیادین حقوق بشر اسلامی نه تنها حقوق حداقلی

فطری حقوق بشری را تأمین نمایند، بلکه با توجه به اینکه اسلام انسان را هم صاحب حق می‌داند و هم صاحب مسئولیت در مقابل خدا و انسان‌های دیگر، این حق و تکلیف را در جامعه اسلامی تحت عنوان حقوق شهروندی ایجاد و با برنامه‌های مختلف، آن را مورد حمایت قرار دهند، چنان که در آموزه‌های قرآنی و روایی به این امر تصریح شده است.

### ۶- توسعه و پیشرفت در حذف مرزها

بی‌شک آنچه دنیای غرب در پی آن است و تحت عنوان حقوق شهروندی آن را پیگیری می‌کند، تبدیل کشورهای همراه و همفکر به کشور واحد است و اساس آن را توسعه حقوق شهروندی در توسعه حقوق فطری و حقوق بشر می‌داند. طرح جهان تک قطبی یعنی یکسان کردن فرهنگ و جوامع فرهنگی مختلف تحت نظارت و ولایت آمریکاست و اگر کارهایی هم جهت توسعه انجام می‌دهد با چنین هدفی است، لکن آنچه در جامعه اسلامی جهانی مطرح می‌باشد و باید مورد تأکید قرار گیرد، طرح حقوق شهروندی اسلامی است که در آن، لازم است مرزهای جغرافیایی کشورهای اسلامی مانع اتحاد، ارتباط و بهره‌مندی از حقوق فرد مسلمان از آن جهت که مسلمان است نگردد. بر این اساس، توجه به حقوق شهروندی اسلامی برای هر فرد مسلمان در تمدن اسلامی ضروری است؛ زیرا در اسلام مرزهای جغرافیایی نمی‌تواند محدود کننده حقوق و تکالیف شهروندان گردد و شهروند مسلمان در هر جا که باشد، از حقوق خویش برخوردار است. جامعه پیشرفته اسلامی با توجه به اصول حقوق بشر اسلامی که بر اساس اصل کرامت انسانی، اصل امنیت، اصل آزادی‌های اساسی، حق دادخواهی، حق آموزش و پرورش و حق برخورداری از تأمین اجتماعی مناسب، همراه با مسئولیت دولت‌ها و مردم نسبت به رعایت این حقوق استوار است، می‌تواند الگوی مناسبی برای جهانیان باشد و با توجه به ابعاد مختلف انسانی و با لحاظ تعهدات انسانی در اعتلای این مهم بکوشد.

## نتیجه‌گیری

۱. شهروند اسلامی همانند شهروند قرون وسطایی تنها دارای امتیازات اجتماعی نیست، بلکه بر اساس آموزه‌های دینی - قرآنی دارای مسئولیت فراوان اجتماعی نیز می‌باشد.
۲. حقوق شهروندی در زمینه‌های مختلف مدنی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، قضایی و سیاسی هنگامی می‌تواند در جامعه مورد حمایت قرار گیرد که از ضمانت‌های لازم مورد نظر اسلام برخوردار گردد.
۳. جامعه پیشرفته اسلامی در زمینه حقوق شهروندی بر اساس شاخصه‌های دینی ارزیابی می‌گردد و جامعه پیشرفته دینی اسلامی، جامعه‌ای است که در راستای توحید و عبادت با توجه به مکارم اخلاقی حرکت نماید.
۴. جایگاه رفیع انسان و حقوق و مسئولیت او در جانشینی انسان از طرف خداوند در روی زمین توجیه‌پذیر و اثبات شدنی می‌باشد.
۵. حقوق بشر غربی که در واقع با تعلق به سرزمین و تابعیت خاص، رنگ حقوق شهروندی به خود گرفته است، ضمانت‌های لازم را ندارد و یک سویه‌نگری نسبت به حقوق شهروندی دارد و توجهی به مسئولیت‌های شهروندی ندارد.
۶. شهروند جهانی اسلامی شهروندی است که هم در مقابل دیگران و هم جامعه انسانی - اسلامی دارای تعهد و مسئولیت است.
۷. جامعه پیشرفته اسلامی با توجه به مؤلفه‌های حقوق شهروندی تنها با حذف مرزهای سیاسی-جغرافیایی می‌تواند توسعه یابد و تمدن‌سازی و جهان‌شمولی قوانین اسلامی را به نمایش بگذارد.

## پیشنهادات

- ۱- توجه به سنت‌های الهی اجتماعی حاکم بر جوامع و برنامه‌ریزی و اجرا در راستای آن قوانین حاکم به منظور دستیابی به پیشرفت مناسب.
- ۲- تدوین قوانین جامع و کاملاً روشن در زمینه حقوق شهروندی اسلامی ایرانی و پیش‌بینی ضمانت‌های لازم به منظور تضمین اجرای آن در امر توسعه و پیشرفت مهم و تأثیر گذار.

- ۳- فرهنگ سازی و آموزش حقوق شهروندی اسلامی نسبت به مجریان و آحاد مردم و کاهش حساسیت‌های اختلاف برانگیز.
- ۴- تعامل قوای حاکمه و مراکز تاثیرگذار جهت اجرای صحیح و پایش و نظارت دستگاه‌های پیش‌بینی شده به منظور آسیب‌شناسی و تکمیل و رفع موانع موجود و احتمالی.
- ۵- فرهنگ سازی لازم جهت مشارکت فعالانه مردم در زمینه حقوقی و تعهدات شهروندی و بیان اهمیت آن.
- ۶- آشنایی و تبیین مبانی حقوق شهروندی اسلامی، راه‌های توسعه و ارتقاء بخشی آن.
- ۷- ایجاد یک حرکت دو سویه از بالا به پایین یعنی فرصت دهی و مشارکت جویی ساختار کلان جامعه از یک طرف و حرکت از پایین به بالا یعنی مشارکت و فعالیت‌های شهروندان به صورت مؤثر.
- ۸- افزایش سطح آگاهی جامعه از طریق آموزش‌های لازم در زمینه مباحث حقوقی، برنامه ریزی جامع و نقش راهبردی، جهت نهادینه کردن حقوق و وظایف شهروندی، تعلیم نیروهای پاسخ‌گو در مقابل مردم و بالا بردن ظرفیت‌ها در امور شهروندی به عنوان یکی از راهکارهای اجرایی.
- ۹- ایجاد اطمینان و اعتماد در آحاد جامعه در مسیر اجرای عدالت قضایی نسبت به مدیران خاطی در زمینه های مختلف به خصوص در زمینه فساد اقتصادی.

## منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۲. آذرداد، لادن، جایگاه حقوق شهروندی در مراجع شبه قضایی، تهران، جاودانه جنگل، ۱۳۸۹ش.
۳. اردبیلی، محمد علی و امیر ارجمند، اردشیر و قاری سید فاطمی، سید محمد و جاوید، محد جواد، شماره ۵۸، اقتراح: چیستی و چرایی حقوق شهروندی از نظریه قانون، تهران، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۶.
۴. اسماعیلی، رضا، انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۲۲۰، از صص ۱۰۶-۱۱۱، ۱۳۸۰ش.
۵. اعلامیه حقوق انسان و شهروند فرانسه.
۶. افلاطون، جمهوریت، ترجمه فواد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ش.
۷. آفنداک، خلیل، حقوق شهروندی و قضایی، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، ۱۳۸۵ش.
۸. انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۳ش.
۹. باقرزاده، محمدرضا، اندیشه جهان شمولی حقوق بشر (دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام) کتاب نقد، شماره ۳۶، ۱۳۸۴ش.
۱۰. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶ش.
۱۱. پروین، فرهاد، حقوق شهروندی در سیره نبوی و در حقوق ایران، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۷۲، صص ۸۹-۱۱۸، ۱۳۸۷ش.
۱۲. جاوید، محمدجواد، صادقی، محمد، شفیع زاده، مصطفی، نسبت «تکالیف طبیعی» و «تکالیف شهروندی»، مجله فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۹، صص ۸۳-۱۱۶، ۱۳۹۱ش.
۱۳. جاوید، محمدجواد، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی؛ تحلیل مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی، تهران، نشر گرایش، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.
۱۴. الجزائری، ابی بکر جابر، ایسر التفاسیر الکلام العلی الکبیر، بیروت، الدعایة و الاعلان، ۱۴۱۰ق.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
۱۶. جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰ش.

۱۷. خوئینی، غفور، توسعه پایدار و حقوق شهروندی، تهران، معاونت آموزش دادگستری، ۱۳۸۶ش.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش.
۱۹. رحیمی نژاد، اسماعیل، نگرش اسلامی به کرامت انسانی، مجله معرفت حقوقی، شماره دوم، صص ۱۱۳-۱۳۹۰، ۱۳۹۰، ۱۲۶ش.
۲۰. رمضان پور، رحمان، رنجبر ابوریحان و زارع، سجاد منابع فراملی حقوق شهروندی، WWW.Haghgostar.ir.
۲۱. السان، مصطفی، حقوق شهروندی از چشم انداز نظریه شهروندی جهانی و قوانین و مقررات ایران، مجله حقوق بشر، شماره ۶، صص ۳-۲۰، ۱۳۸۷ش.
۲۲. سلطانی، سید ناصر، حقوق اجتماعی یا شهروندی؟ نمونه‌ای از آشفتگی مفاهیم در نظام حقوق ایران، مجله مجلس و راهبرد، شماره ۱۱، صص ۱۰۱-۱۱۸، ۱۳۸۵ش.
۲۳. شریعت، فرشاد، امرسیاسی و حقوق شهروندی در فلسفه سیاسی غرب، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره اول، صص ۳۵-۶۵.
۲۴. شیرویی، ستار، حقوق شهروندی عناصر و موانع آن در ایران، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۹۲/۱۲/۳ش.
۲۵. صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، فرهنگ فارسی امروز، تهران، نشر کلمه، ۱۳۶۹ش.
۲۶. صدری افشار، غلامحسین، فرهنگ فارسی امروز، تهران، نشر کلمه، ۱۳۶۹ش.
۲۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، تحقیق شیخ عباس محمد آل صباغ القطیفی، بیروت، دارالمصطفی للاحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۲۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۰۸۵ق.
۲۹. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
۳۰. غفاری غلامرضا، کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی، تهران، نشر شیراز، ۱۳۸۸ش.
۳۱. غمامی، سیدمحمد مهدی، نظم عمومی و الزامات ناشی از حقوق بشر و حقوق شهروندی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق عمومی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ش.
۳۲. فانی یزدی، سیده یاسمن، مبانی فقهی حقوق شهروندی و مقایسه آن با جوامع غربی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اسلامی واحد قم، تابستان ۱۳۹۳.
۳۳. فراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخرومی و ابراهیم السامرای، ایران، مؤسسه الدار الهجره، ۱۴۰۹ق.



۳۴. فلاح زاده، علی محمد، نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، صص ۴۷ - ۶۴، ۱۳۸۶ ش.
۳۵. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱، نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۷۲۴۹-۱۳۸۳/۳/۲.
۳۶. کاستلز، استفان و دیوید سون، آ.، مهاجرت و شهروندی، مترجم: تقی لو، فرامرز، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲ ش.
۳۷. کامیار، غلامرضا، حقوق شهروندی، تهران، مجد، ۱۳۸۲ ش.
۳۸. گرجی، ابوالقاسم، حق و حکم و فرق میان آنها، مجله مطالعات حقوقی و قضایی، ش ۱، ۱۳۶۴.
۳۹. محسنی، فرید، گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۸۶ ش.
۴۰. مدنیان، غلامرضا، دین و مبانی حقوق بشر، تقابل یا همگرایی، قم، همایش بین‌المللی حقوق بشر و دین، ۱۳۸۶ ش.
۴۱. مرادخانی، احمد، سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعه المصطفی العالمیه)، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی، کاوش‌ها و چالش‌ها، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ش.
۴۳. موسوی، سیدصادق و عموقلی میرآخوری، بررسی حقوق شهروندی در اسلام با رویکردی بر نظرات امام خمینی رحمته‌الله، شماره ۱۳، صص ۶۳ - ۷۸، ۱۳۸۹ ش.
۴۴. میرموسوی، سیدعلی، اسلام، سنت، دولت مدرن، نوسازی، دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ ش.
۴۵. ناصرزاده، هوشنگ، اعلامیه جهانی حقوق بشر، تهران، جهادسازندگی، مقدمه، ۱۳۷۲ ش.
۴۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، قم، موسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۶ ق.
۴۷. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴ ش.
۴۸. واحد نیشابوری، ابن الحسن علی بن احمد، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴۹. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیهه، ۱۴۱۰ ق.